اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت سیزدهم)

زمان

یکی از مواردی که شیاطین روی آن به طرز وسیعی کار میکنند و میخواهند انسانها را از آن غافل کنند ، گذر زمان است. شیاطین از این فاکتور جهت اغوای انسانها بسیار بهره می برند. با گذشت زمان، آدمی در عقاید غلط یا درستش ثبات بیشتری پیدا می کند. کسی هست که در زمان جوانی بیشتر به توانایی های خود متکی است، مثلاً زورش زیاد است و بعضی مشکلات جسمی را ندارد و چابک است و یا خوش قیافه تر است. اما بعداً که سنش بالا رفت، توانایی های جسمی و زیبایی او کم می شود. اگر فرد در حین جوانیش به توانایی های جسمی خویش مغرور شده باشد و آن را تکیه گاهی برای خود قرار داده باشد؛ در زمانی که این توانایی ها ضعیف شوند، فرد که به

غرور و تکبر خود عادت کرده، اینبار مجبور است به داشته های خود مغرور شود. در هر حالت با گذشت زمان، غرور و تکبر به سادگی آدمی را ول کن نیست. بنابراین سن انسان به دو قسمت تبدیل می شود قسمتی از آن که در دوران جوانی است (زیر چهل سال) ، بر توانایی‌های خود متکی است اما قسمت دوم که دوره آن میانسالی و پیری است مربوط به تکبر در مورد داشته های خود است. در این سن فرد به داشته های مادی و معنوی خویش مغرور می شود. همین غرور و تکبر باعث می شود که فرد به سختی تغییر کند، بنابراین کسی که در دوران جوانی اقدام به تغییر خویش نکند و شاکله معنوی خویش را تشکیل ندهد، در دوران میانسالی و پیری هم احتمال تغییرش خیلی کم است.

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۹﴾

آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می افتد و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی کند (۱۰۹)

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۱۰﴾

همواره آن ساختمانی که بنا کرده اند در دلهایشان مایه شك [و نفاق] است تا آنکه دلهایشان پاره پاره شود و خدا دانای سنجیده کار است (۱۱۰)

کسی که بنیاد خود را در دوران جوانی بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی ریزی کرده است؟ کسی که در دوران جوانی وقتش را به بیهودگی و بطالت گذرانده و در رشد نفس خویش هیچ تلاشی نکرده است؛ خود را در لبه پرتگاهی مشرف به سقوط قرار داده است که هر لحظه احتمال سقوطش است و در دوران پیری بسیار بعید است که بتواند خود را از این پرتگاهها برهاند.

جهانی که ما در آن زندگی میکنیم، از جنس مرغوبی تشکیل نشده است. اگر وارد جزئیات ریز شویم، حتی پولی که ما کسب می کنیم، بطور کامل پاک نیست و در مراحل زندگی، کامل حق با ما نیست. اگر رحمت و بخشش خدا نباشد، کسی نمی تواند روی کره زمین، روانش را سالم نگهدارد. به همین خاطر خدای مهربان، زکات و انفاق اموال را در نظر گرفته است تا مالی که بدست می آوریم را پاک کنیم.

بعضی مواقع نمردن ساده تر از مردن است. مردن سخت است زیرا در اختیار انسان نیست. انسانها نمی توانند مردن را انتخاب کنند. حتی نمی توانند روش مردنشان را هم انتخاب کنند. خدا بر تمام جزئیات زندگی ما احاطه دارد؛ احاطه علمی ، و احاطه لحظه به لحظه. خدای مهربان، بُعد زمان را بطور محدود و رو به جلو در اختیار ما قرار داده است. از آنجا که شیاطین یک بُعد بالاتر از ما هستند، اهمیت زمان در بُعد ما را درک کرده اند و به همین خاطر میخواهند که انسانها وقتشان را تلف کنند تا زمان

مرگشان فرا رسد. زیرا لازمه رفتن آدمیان به بهشت، رشد نفسشان است. نفس آدمیزاد باید آنقدر رشد کند تا توانایی کافی برای ورود به بهشت را پیدا کند. این نکته را از جمله معروف جنیان برای اولین بار که قرآن را شنیدند، میتوان فهمید. آنان برای اولین بار که قرآن را شنیدند، اعلام کردند که قرآن به طرف رشد دعوت میکند.

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿۱﴾
بگو به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم (۱)

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿۲﴾
[که] به طرف رشد هدایت می کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریك پروردگارمان قرار نخواهیم داد (۲)

یکی از لوازم رشد انسان، زمان است. زمانی که خدا در اختیار ما گذاشته است، تنها راهی است که ما میتوانیم در طول آن، نفسمان را رشد دهیم و در نهایت وارد بُعد بهشت شویم. اگر رشد پیدا نکنیم و وقتمان را به بیهودگی و لهو و لعب تلف کنیم؛ بجای بهشت، وارد ابعاد شیاطین شده و تا ابد در جهنم با آنها خواهیم بود. از آیات قرآن میتوان فهمید که در بهشت، بُعد زمان طور دیگری است و خصوصیات دیگری دارد.

در روز قیامت هیچ انسانی نمی تواند بگوید که من نمی دانستم خدا یکی است. در آن روز کسی نمی تواند بگوید که من تابع دین پدرانم بودم. در آن روز کسی نمی تواند بگوید که خدا برای ما رسول نفرستاده است. زیرا خدا قبل از خلقت با همه فرزندان آدم تسویه حساب کرده است. همه مردم باید تا آخرین لحظات زندگی به خدای یکتا ایمان آورند. حتی اگر رسولی برای آنها فرستاده نشود.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۱۷۲﴾

به یاد آور که پروردگارت تمام نواده های آدم را احضار کرد و آنها را بر خودشان شاهد گرفت: "آیا من پروردگار شما نیستم؟" همه گفتند: "بله. ما شهادت می دهیم." بنابراین، شما روز رستاخیز نمی توانید بگویید: "ما از این اطلاع نداشتیم."

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۱۷۳﴾

و نمی توانید بگویید: "این والدینمان بودند که بت پرست بودند و ما فقط گام های آنها را دنبال کردیم. آیا ما را به خاطر آنچه دیگران بدعت نهادند، تنبیه خواهی کرد؟"

جوامعی که برای آنها رسول فرستاده نشده است ، باز هم موظفند که به خدا یکتای ایمان آورند. خدا با همه مردم اتمام حجت کرده است و حداقل یک مورد را از همه می خواهد. آن یک مورد، پذیرش خدای یکتا به عنوان رب است.

بنابراین خلقت زمان در بُعد ما، بخاطر فقط پذیرش خدا به عنوان ربّ نیست؛ بلکه خلقت زمان بخاطر رشد نفس است. زیرا نفس ما اگر در این جهان، روی کره زمین رشد نیابد، نمیتواند وارد بُعد بالاتر و یا بهشت شود.

ما تا این حد اشتباه می کنیم؛ روزی نیست که یکی از نزدیکان و رفقا و آشنایان فوت نکند ولی آیا تابحال فکر کرده اید که یک روز هم نوبت ما میرسد. خدا همیشه گذشت زمان را به روشهای مختلف به ما یاد آوری میکند. زمستان طبیعت می میرد و بهار دوباره همان طبیعت زنده میشود و این خودش یاد آوری گذشت زمان است. جالب است که ما در زمستان که هستیم، انتظار بهار را می کشیم و در بهار که هستیم انتظار تابستان و همینطوری این انتظارات ادامه دارد. خدای مهربان یادآورنده های زیادی در این جهان خاکی برای ما گذاشته است.

در کشور آلمان در جنگ جهانی دوم شرایط اقتصادی سختی پیش آمده بود. مردم که وارد رستوران می شدند و غذا سفارش می دادند، فورا پول غذای سفارشی را می دادند ، زیرا می ترسیدند که تا پایان صرف غذا قیمت آن گرانتر شود. چنین شرایط سختی برای مردم پیش آمده بود. عدم ثبات قیمتها ، گرانی لحظه به لحظه زندگی را بر مردم سخت کرده بود . چنین شرایطی در حال حاضر در خیلی از کشورهای دنیا

وجود دارد. هر کسی خدا را فراموش کند و از یاد خدا سرباز زند ، خدا شرایط سختی را در زمانهای مختلفی برای او فراهم می آورد.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿۱۲۴﴾

و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم (۱۲۴)

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿۱۲۵﴾

می گوید پروردگارا چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم (۱۲۵)

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿۱۲۶﴾

می فرماید همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی امروز همان گونه فراموش می شوی (۱۲۶)

انسان در حین مشکلات به خدا فکر می کند و از خدا تقاضای کمک می کند و از او توقع کمک دارد. خدا او را کمک می کند و مشکلات را از سر راه او بر می دارد. خدا دعاهای خالصانه را بدون استثنا جواب می دهد. اما بعد از مدتی یک تفکر شیطانی سراغ فرد می رود. فرد در این حالت دچار شک می شود که آیا واقعا خدا در آن

مشکل کمکش کرد! یا قوانین طبیعت و جامعه کمکش کرد و یا اینکه خودش حل شد؟ او از خودش می پرسد که آیا خدا در حل آن مشکل کمکش کرد یا اینکه اتفاقی توسط عوامل طبیعت و جامعه حل شد؟ این سوال او به این خاطر است که او خدا را نمی بیند. آزمایش ما در این جهان طوری طراحی شده است که باید در گذر زمان از روی آیات و نشانه ها، به وجود خدا پی بریم و به او ایمان آوریم. این آیات و نشانه ها بمرور زمان سر راه ما قرار می گیرند و ما در قبال آن مسئولیم.

بچه ها وقتی بزرگ میشوند فکر می کنند که پدر و مادرشان وظیفه داشته اند که بزرگشان کنند . آنها کمتر از زحمات پدر و مادر تشکر می کنند. آنها فکر می کنند که پدر و مادرشان مثل سایر والدین!، وظایف طبیعی و عادی خویش را انجام داده اند. این خصوصیت همان خاصیت ناشکری و کفر است که در سایز بزرگتر نسبت به خدا انجام می پذیرد. ما در کره زمین با گذشت زمان، نهاد اصلی خود را بیرون میریزیم. با گذشت زمان، این فکر در وجود انسان رخنه می کند که او هم مثل سایر مردم از طریق تلاش خود ، صاحب چیزهایی در روی زمین شده است. این همان خودخواهی است که شیطان به انسانها وسوسه می کند. این نوع خودخواهی باعث میشود که انسان همه چیز را نهایتا از آن خود بداند. انسان خیلی زود قضایا را از یاد می برد. این نوع خودخواهی مقدمه کفر و ناسپاسی است. گاهی این نوع ناسپاسی ها آنقدر ادامه می یابد که فرد کافر میشود بدون اینکه خود بداند. این خودخواهی باعث فراموشی خدا میشود. با این حال خدا چنین فردی را از نعمتهایش محروم نمی کند. او به این

فرد بارها و بارها کمک می کند تا که شاید فرد به طرف خدا برگردد. خدا این است، خدا بسیار صبور و بخشنده است. کمکهای خدا به ما نادیدنی است. درک آن شعور و تدبر می خواهد. کسی می تواند آن را درک کند که محبت خدا در دلش، بیشترین باشد. خدا انسانهای ناسپاس و کافر را به بهشت نمی برد زیرا آنها با توجه به شرایطی که برای خود بوجود آورده اند، نمی توانند وارد بهشت شوند و آنها نمی توانند در بهشت زندگی کنند؛ آنها در گذر زمان، هیچ تغییر مثبتی در نفس خویش نداده اند.

به همین خاطر باید نعمات بدست آمده را از آنِ خدا دانست و مطلقا آن را به خدا نسبت داد و این همان حس خوشایند راضیه مرضیه است که بندگان مخلص پروردگار جهانیان، نفس خویش را به آن مرحله می رسانند و شایستگی بهشت رفتن را پیدا میکنند.

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾

ای نفس مطمئنه (۲۷)

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾

خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد (۲۸)

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾

و در میان بندگان من درآی (۲۹)

وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿۳۰﴾

و در بهشت من داخل شو (۳۰)

خیلی از مواقع ، ما تلاش زیادی کرده ایم تا ثروتمند شویم ولی این اتفاق نیفتاده است؛ زیرا خدا مقدر نکرده است. خدا به اندازه ای که مقدر کرده است، نازل میکند و اگر فرد به این مقدرات راضی نباشد، نه تنها وضعیتش خوب نخواهد شد، بلکه بدتر هم میشود.

جهانی که ما در آن خلق شده ایم و در آن، زمان بصورت محدود در اختیار ما قرار دارد؛ در این جهان صبر مهمترین فاکتور است که میتوان زمان را بدرستی در آن سپری کرد. اگر در مقابل وقایع پیش آمده، صبر نداشته باشیم؛ در تله و تار عنکبوت شیاطین گیر خواهیم افتاد. مثلا کسی که در یک نزاع، صبرش را از دست دهد؛ ممکن است دچار قتل شود و یا صفات خشم و دشنام را در خود پرورش دهد. به این طریق جادوی شیاطین مثل تار عنکبوت ، در کمینگاه اند و کسانی که صبر ندارند، قطعا طعمه خواهند شد. صبر و نماز راهی است که خدای مهربان برای غلبه بر سختی ها در تبعیدگاه زمین به ما معرفی کرده است. نماز و صبر برخلاف تصورات مردم، باری بر دوش نیستند، بلکه باری از دوش بر میدارند. سلامت روانی انسانها فقط بوسیله صبر و نماز تضمین میشود. شرایط زندگی در زمین طوری است که انسانها بوسیله صبر

میتوانند روح خود را تزکیه کنند تا که به بهشت برگردند. فقط بوسیله صبر میتوان بُعد زمان را روی کره زمین به سلامت گذارند.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾

[و به آنان می‌گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای (٢۴)

با استراتژی صبر در امور دنیایی، انسان در جادوی شیطانی داخل نمیشود. کسی که صبر داشته باشد، خشمگین نمیشود، ظلم نمیکند،زود تصمیم نمی گیرد، توهین نمیکند، عصبانی نمیشود، جنگ نمی کند، غیبت نمی کند، قتل نمی کند، زنا نمی کند، دزدی نمی کند و خلاصه در همه چیز صبر میکند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری جویید زیرا خدا با شکیبایان است (١۵٣)

خدای نادیدنی با صابرین است. این به معنای واقعی یعنی مبارزه با شیطان و ایجاد سلامت روانی در نفس خویش. انگار که صفات شیطانی در کمینگاه نشسته اند تا

انسانها در آن تله بیفتند و تنها راه مصونیت از این تله ها ، صبر و نماز است. به همین خاطر خدا میفرماید که ان الله مع الصابرین. براستی خدا با صابران است. این آیه به آن معناست که کسانی که صبر نمی کنند در جادوی شیاطین گیر افتاده و در نتیجه خدا با آنها نیست.

تصور کنید که تمام مردم دنیا، صفات خشم، عصبانیت، ناسزاگویی، کینه و سایر صفات نابهنجار را داشته باشند؛ در آن صورت کره زمین دیگر جای زندگی نیست و امور عادی روزمره انجام نخواهد شد. خدا براساس حکمتش ، چنین جوامعی را از بین خواهد برد تا اقوام دیگر روی زمین ادامه دهند. اقوام لوط و نوح و سایرین در صفات شیطانی به حداکثر درجه رسیده بوده اند، به همین خاطر خدا آنان را از بین برد. در آن جوامع، صفات شیطانی چنان گسترش یافته بود که دیگر امکان ادامه یک زندگی عادی و مثبت نبود.

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿۲۶﴾

و نوح گفت پروردگارا هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار (۲۶)

إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿۲۷﴾

چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزایند (۲۷)

اگر قوانین و سنتهای ثابت خدا نبود، خدا به همه کافرین و منکرین، قصرهایی از طلا و نقره میداد تا این چند روزه در دنیای فانی، الکی خوش باشند. سن ما در این جهان نهایتش هفتاد سال شود. سه چهارم این سن را یا خوابیم و یا مشغول کار. واقعا مدت زیادی جهت تزکیه نفس و تفکر در این جهان باقی نمی ماند.

وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿۳۳﴾

و اگر نه آن بود که [همه] مردم [در انکار خدا] امتی واحد گردند قطعا برای خانه های آنان که به [خدای] رحمان کفر می ورزیدند سقفها و نردبانهایی از نقره که بر آنها بالا روند قرار می دادیم (۳۳)

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ ﴿۳۴﴾

و برای خانه هایشان نیز درها و تختهایی که بر آنها تکیه زنند (۳۴)

وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۵﴾

و زر و زیورهای [دیگر نیز] و همه اینها جز متاع زندگی دنیا نیست و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است (۳۵)

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾

و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد (۳۶)

همین چند آیه به خوبی وضعیت ناپایدار کره زمین را ثابت میکند که چقدر دنیا فانی و لهو و لعب است. خدای مهربان، این جهان فانی را طوری طراحی کرده است که ما

جهت رشد نفس خود نیاز به آن داریم که همیشه به سمتِ او برویم و همیشه به سمت خدا در حال فرار باشیم. انگار که اگر کسی این کار را نکند در تیررس جادوی شیاطین قرار می گیرد.

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۵۰﴾
پس به سوی خدا بگریزید که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکارم (۵۰)

تغییر مکان معنوی، تاثیر گسترده ای در خنثی نمودن جادوی شیطان دارد. این تغییر مکان باید در جهت خدا باشد. همانطور که خدای مهربان سفر حج را برای کسانی که توانایی مالی دارند، گذاشته است تا تغییری در ساختار زندگی خویش بدهند. بعضی نقطه ضعفها و نقطه قوتها در ترک کردن مادیات و مقامات دنیوی مشخص میشود. عبادات ما باید از حالت عادت خارج شوند و به حالت خود آگاهی برسند و باید مکانهای مادی و معنوی که دل به آن بسته ایم را هر از چند گاهی ترک کنیم تا وابستگی خویش را به آن اماکن فیزیکی و معنوی قطع کنیم. گاهی حتی یک تفریح سالم و بدون اسراف تاثیر بسیار خوبی بر افراد خواهد گذاشت. اما متاسفانه افراد در جامعه ما برای تغییر وضعیت و حال خویش از همان جادوی شیاطین بهره می برند. مثلا فرد که غمگین است، سراغ یک آهنگ آلفایی میرود تا او را از آن حالت خارج سازد. بعضی افراد بعضی مواقع از حالت عادی خارج شده و الکی خوشند و حتی

خودشان هم نمیدانند که چرا به حالت سرخوشی و شیدایی و خود شیفتگی رسیده اند، طوریکه استرس پیدا میکنند. بعد از مدتی این افراد از استرس ناخواسته ترسیده و برای آرام کردن ترس خویش، خود را به حالت غم میزنند تا از آن حالت خارج شوند. به این طریق شیطان یک دور تسلسل و افراط و تفریط را رواج میدهد. روشهایی که شیاطین برای خارج ساختن افراد از غم و ناراحتی و یا برای آرام ساختن به افراد یاد میدهند، نوعی جادو است که فقط افراط کنندگان دچار آن میشوند. ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین

بعد از مدتی این افراد برای آرام ساختن خویش به روشهای جادویی عادت میکنند و بعد از مدتی به این تغییر شخصیتها و مکانهای معنوی معتاد میشوند و به اصطلاح شخصیت دو قطبی پیدا میکنند. این تغییرات، مثبت نیستند، بلکه فقط غرور و تکبر و شیدایی و خودشیفتگی و استرس و غم و اندوه است. در حالی که بندگان خدا نه ترسی دارند و نه اندوهگینند.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾
آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند (۶۲)

یکی از دلایل دیگر برای اینکه ثابت شود که این دنیا محل پایداری نیست و برای رشد انسان طراحی شده است نه برای کامجویی، این است که که هیچکس در زندگی

خود، حتی اگر ثروتمند و دارا هم باشد، زیاد دلش خوش نیست؛ یا میترسد و یا اندوهگین است. تمام تمهیدات انسان هم برای خارج ساختن خود از این دو حالت است. یعنی انسان مدام میخواهد که الکی خوش باشد، الکی خوش بودن نوعی شیدایی و خودشیفتگی و همراه با ترس و استرس است، بعد میخواهد خود را از این ترس و استرس و الکی خوش بودن خارج سازد و به همین خاطر دنبال اندوه و حزن میرود و بعد دوباره از دست حزن و اندوه میخواهد الکی خوش باشد و به این طریق انسان در این تسلسل و طلسم گیر خواهد کرد. مثل اینکه کسی زیاد میخورد و بدنش کلی چربی تولید میکند و بعد هزینه زیادی میکند تا دوباره چربی بدنش را آب کند و از دست چربی خلاص شود. این سیکل های بی معنی در زندگی ما زیاد پیش میاید. گاهی آنقدر سرخوشیم که بعدش نیاز به حالت غم داریم . یعنی انسان خودش حالت تعادلش را به هم میزند و بعد برای درست کردن این تعادل، دست به دامن روشهای شیطانی میشود. این افراد گاهی مدت زیادی در این حالات میمانند و حالت دو قطبی شدیدی پیدا میکنند.

خدای مهربان، گاها با خلق ویژگیهای خاصی در بدن انسانها، آنها را در مسیر تغییرات قرار میدهد. مثلا زنان حالتی دارند به اسم قاعدگی که بیشتر رنج و اذیت است و بعضی تغییرات در خلق و خوی. این تغییرات در زنان اجباری است. خدا خودش میدانست که زنان به تنهایی و بدون اجبار فیزیولوژیکی ، توانایی تغییرات در بعضی خصوصیات خود را ندارند. بنابراین این خاصیت را در آنان آفرید. یا گاهی بعضی

وقایع و پیش آمدها در زندگی افراد پیش می آید و افراد فکر میکنند که این پیش آمد ها خوب نیست. ولی این بسته به موضع گیری خود ما دارد؛ زیرا شاید خدا بخواهد با این پیش آمدها، تغییر اساسی در زندگی ما دهد و نفس ما را رشد دهد.

(عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ).

تمام اهداف خدا در جهان بر این اصل استوار است که در تیررس شیاطین قرار نگیریم و به سمت خدا برویم. این جهان محل کامجویی نیست. ولی عرفانهای ماجیکال برخلاف آن را توصیه و تبلیغ میکنند. پیامبر ابراهیم این مورد را به خوبی درک کرده بود و به همین خاطر گفت:

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾

و [ابراهیم] گفت من به سوی پروردگارم رهسپارم زودا که مرا راه نماید (۹۹)

زیرا تنها راه برای نجات یافتن ما، همین است. شما اگر در جایی باشید که تیرهای زیادی پرتاب میشود و هر لحظه ممکن است که تیری به شما بخورد ؛ برای نجات از آنجا باید یک هدف را درنظر بگیرید و به سوی آن فرار کنید و بروید.

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾

پس به سوی خدا بگریزید که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکارم (۵۰)

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥١﴾
و با خدا معبودی دیگر قرار مدهید که من از جانب او هشداردهنده ای آشکارم (۵۱)

كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾
بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند ساحر یا دیوانه ای است (۵۲)

اما گاهی افراد، برای رهایی از این وضعیت، به روشهای غیرمنطقی متوسل میشوند. مثلا دنبال فیلمهای جدید می گردند، یا دنبال آهنگهای آرامش بخش هستند. در حالیکه تغییراتی که خدا مد نظرشه، اصلا از این نوع نیست. این نوع روشها فریبنده هستند و اساسا تغییر نیستند. گاهی یک تغییر مثبت در رشد نفس؛ باعث دگرگونی زیادی در آدمی میشود.